

ملت و ملت گرایی در اروپا و تأثیرات آن بر افغانستان!

(قسمت هشتم)

بعد از تأسیس « دولت ابدالی » تحت قیادت احمد شاه درانی، در سال ۱۷۴۷، در وقفه زمانی قریب ۲۰۰ سال، اطلاع دقیق و مستند تا بحال در دست نویسنده موجود نیست که روی موضوع لسان دولتی در آنوقت، مباحثاتی صورت گرفته باشد. معنی آنرا دارد که در عناصر و شرایط ایجاد دولت، که در آن زمان پادشاهی مطرح بوده است، برای آنها بی تفاوت بوده است که به چه زبان قلمرو خود ها را اداره می نموده اند، مانند جریان قسمت هفتم مقاله که قریب ۲۵۰۰ سال قبل از زمان داریوش حکایت شده است. اصلاً زمانیکه احمد شاه درانی پادشاه می شود همه دور و پیشان آن بزبان دری نه تنها، آشنائی داشته اند، بلکه با این زبان بمثابه زبان اداری از زمانه های پیش عادت داشته اند. از جانب دیگر در ساختار قبیلوی ایکه بخصوص در قسمت جنوب، جنوب غرب و غرب افغانستان، عمدتاً در اقوام درانی حکمفرما بوده است، در مناسبات ابتدائی قبیلوی آنها پس از فتوحات اسلامی، یکنوع از ملک الطویفی، تحت پوشش مناسبات قومی سر بسته و با زندگی اقتصادی ایکه منجمله با تربیه حیوانات بشیوه کوچی نیز، مشغول بوده اند، جای پا یافته است. در همین ساختار افراد عادی اصلاً با اداره های سیاسی، خود سروکار نداشته اند، بلکه تمام امور ارتباط قوم به خارج از تشکل آنها، از طریق همین سران قبیله یا رهبر و بزرگ قوم صورت می گرفته است. همین سرکردگان در جمله کمترین افراد با سواد شمرده می شده اند، که بدون استثناء، اقلاباً با دو زبان، نظیر پشتو و دری (فارسی) بلدیت کامل داشته اند. ممکن در آنزمان، اصلاً زبان ملی برای آنها، مفهوم نبوده باشد. نویسنده وقتی به متون قدیمی بر می خورد، استعمال اصطلاحات عربی را بیشتر از امروز می بیند. در زمان آنها، مانند امروز زبان خالص پشتو و یا دری مطرح نبوده است.

دانشمندان و اهل علم و سیاست، این اقوام را قادر به پیشبرد امور دولتی می دیده اند. صرفنظر از امپراتوری گوریان و یا دوران، سلطان محمود غزنوی، که بجز از حلقات محدود خویشاوندی ترک نژاد دور دربارشاه، دیگر همه کارکنان اداری و نظامی سلطان محمود غزنوی را، افراد مربوط اقوام پشتون و خلج (یا خلج) و غیره تشکیل می داده اند. روشن است که افسران، امپراتورهای قبلی، بعنوان مثال، از اقوام پشتون، بعداً در هندوستان، پادشاهی هائیرا تأسیس نموده اند. در قرون متمادی، سران قبایل درانی، مقام و وزنه شهزاده گان را داشته اند، امپراتوران بزرگ با آنها، قرار داد های اداری و نظامی و امنیتی عقد می نموده اند. ابدالی محمد زمان خان پدر احمد شاه درانی، نمونه از چنین شخصیت های قومی بوده است.

از جانب دیگر اینرا هم می دانیم که احمد شاه درانی، دولت را زمانی تهدابگذاری نموده است، که هنوز از انقلاب فرانسه اثری وجود نداشته است، بناً در آنزمان، نمی توان از موجودیت «ملت گرایی» یا بهتر بگوئیم «ایدولوژی ملت گرایی» سخن بزبان آورد. اما اینرا هم نباید نا دیده گرفت که مراودات و تبادلات کالایی و غیره تماسها و جود داشته است، که نیاز به تحقیق دقیقتر محسوس است. زیرا منابع قابل باور در اختیار نیست، تا دریافت که اتباع افغانستان در تحت نفوذ مغل و یا ایرانی ها، در بخش تجارت خارجی سهم داشته اند، یا خیر. اگر سهم داشته اند، دارای چه وزنه بوده است. از همان زمان و حتی قبل از آن، جهان بسوی نظام های باز انکشاف می نموده است. اشغال قاره های آسیا، افریقا و امریکای لاتین علاوه از اینکه فروش برده گان را با خود داشته است، زمینه های تجارت و انجام سفر های جهانگردانان نیز گزارش داده می شود. ولی آنچه روشن است، سیستم سیاسی ایکه در آنوقت اساسگذاری گردید، بنام سلطنت های قلمروی میراثی یاد می شده اند. بدون شک ساختار های قومی و تشکل های «ایتنیک»، با فرهنگ خودی نیز حضور داشته اند. ساختار قومی یا ترکیب های اجتماعی، بدون دولت بمعنی مدرن آن، نباید، بمفهوم و تعریف ملت که موجودیت یک دولت خاص پیشرفته تری را نسبت به شاهی مطلقه می طلبد، عوض نمود. زیرا طوری که با رها گفته می شود، دولت های ملی و افکار لیبرال انفرادی، با تسلط فرهنگ فیودالی و وابستگی های فرسوده آن، تطابق یافته نمی تواند. درین اشاره، هیچ نوع کم بها دادن، به اجتماعات «ایتنیکی» و رسوم و عنعنات آنها، هدف نیست. بلکه ملت، آنطوریکه، علمای تاریخ، بر اساس نورم ها و معیار های انکشاف یافته، فرهنگ مدرن، حیات دولتی و اراده و نقش افراد را در پروسه، تعریف نموده اند، در یک مرحله بعد از تشکل «ایتنی» ها منسوب می باشد.

قابل تذکر است که نویسنده این مطلب، بنابر اصول قبول شده، هیچگاه متمایل نیست که در ارزیابی ای هر موضوع ای مورد علاقه، در صورتیکه بخود توان درک درست از مضمون را دریابد، تنها جوانب مثبت و یا تنها جوانب

منفی را در نظر بگیرد. اصول ایراکه پذیرفته است، در هر پدیده جوانب مثبت و منفی و یا جوانب ضعف و جوانب قوت می تواند وجود داشته باشد، که وجود هم دارد و بحق ایجاب شناخت دقیق را می نماید. قبل از اینکه، به شاخص های معینی از «دولت درانی» در زمان احمدشاه بابا جستجو صورت گیرد، که با مرحله قبل از بروز ایدولوژی ملت گرایی همعصر شناخته می شود، درین جا، قسمتی از ارزیابی **دکتر صاحب سید عبدالله کاظم** را در باره جهاتی از ماهیت دولت آنوقت احمد شاه بابا، که در مقاله ایشان، در پورتال «افغان - جرمن آنلاین»، به نشر سپرده اند، نقل می گردد: «مبرهن است که در تشکیل و استحکام امپراتوری درانی نقش همه اقوام کشور، به خصوص پشتون ها بیشتر از دیگران بود و دولت احمد شاهی از نظر اداره بیشتر بیک «کانفدرشن» قبیله‌ای شباهت داشت تا یک نظام سلطنتی مرکزی. لذا اصول دیرینه «پشتونوالی» توأم با گسترش قدرت قبائل و اقوام پشتون در این عصر موقوف قوی تر پیدا کرد و در حقیقت پایه های اساسی سلطنت درانی را تشکیل می داد.» (وصایای احمد شاه بابا به ولیعهدش تیمور شاه» (دکتر سید عبدالله کاظم - «افغان- جرمن آنلاین»، ۲۰۱۱، ۲۳، ۰۲). درین جا، بر اساس اسناد تحقیقاتی دانشمندان آلمانی باید، اشاره نمایم که دانشمندان در سالهای دهه هفتاد، تفاوت هایی در تصور پشتون های غربی با پشتون های شرق و جنوب، در رابط با «پشتونوالی»، مشاهده نموده اند. این هم، نمایانگر حقیقتی محسوب شده می تواند، که فرهنگ و ارزش ها، با گذشت زمان تغییر پذیر می باشد، بشمول لسان.

طوریکه در گذشته نیز، تأکید بعمل آمده است، دولت های ملی در اروپا فقط با پیروزی بر نظام فیودالی مطلقه، ممکن بوده است. یکی از عوامل مؤثر در راه شکست نظام اشرافیت فیودالی در اروپا، مقاومت دهقانان بی زمین، در برابر انجام کار های شاقه و جبری، طی سده های طولانی، یعنی کار بدون مزد برای مالکین، تحت فشار مستخدمین و نمایندگان مسلح آنها، بوده است، که تحت رهبری نطفه ها و حلقهات جدید شیوه تولید سرمایاداری، که در آنزمان ماهیت مترقی داشته است، محسوب می گردد. در مسیر تکامل جامعه افغانی، کشش های مشهود بسوی حفظ ممکن بقایای ساختار های قبلی دیده شده است، که در جوامع عنعنوی بطور وافر دیده می شود. در عین زمان تذکار بعمل آمده است که در افغانستان، هنوز بقایای مراحل تاریخی مختلف، اعم از اقتصادی - اجتماعی پهلوی هم قرار داشته، به احتمال قوی تمام تلاش های قبلی، در راه ایجاد دولت ملی بمعنی اصلی کلمه، همین نبود شرایط بنیادی مادی و اجتماعی، بوده است.

خصوصاً ساختار های مختلط، که از جهت تاریخی، زندگی مشترک آنها را دشوار ساخته است. دولت های ملی که به سهم تمام اتباع در پروسه سیاسی، در نهایت به دموکراسی و «سیکیولاریزم» نیاز دارد، موجودیت نیروهای متنفذ محلی عقب گرا، روحانیون بنیادگرا، در ضدیت با تجدید «مدرنیزم»، که به آن مهر پدیده غربی می گویند، در جمله موانع و مخالفین راه رشد ممکن محسوب، می گردند. انحرافات ملت گرانی که به موضوع، جدائی نژاد ها، تمرکز فکری خود را بکار می برند و همچنان به وحدت ملی صدمه می رساند، مانند سائر افراطیون چپ و راست، چه مذهبی باشند و چه غیر مذهبی.

وحدت ملی از دید نویسنده، بخاطر ایجاد یک نظام قانونی باثبات، حامی همه حقوق حقه انسان و ایجاد فضای سالم کار، که هم انسان در آن با کاربرد مهارت، استعداد و توانائی اش، بمنظور امرار حیات آبرومند، و هم اجرای شغل برایش مسرت بیخشد، نه ذلت و توهین و تشویش و عذاب. هر فرد با چنان دولت مواظب و حامی حیات، امنیت و کرامتش باید اعتماد داشته باشد، به سیستم اجتماعی - سیاسی خود اعتماد و باور داشته باشد. برای هر کس باید شب و روز چنین روحیه وجود داشته باشد، که دولت و ملت و یا دولت و اجتماعش در مسابقات صلح آمیز کار و یا وظایف دریافت بهترین راه حل علمی - تخنیکی، شب و روز با علاقه و عشق سرشار، هر آنچه در مغز و تار و پودش باشد، به وطن و جامعه اش می دهد، انرژی و توان ذخیروی خود را با خود، به گور نمی برد.

چنین تصور «ایدال» است. آری من چنین آرزو و چنین یک ملت همبسته، سعادت مند و فرهنگ دوست، می خواهم، که انسان و کرامت و شرف او را بمرکز توجه خود قرار دهد، به او ارزش بی پایان بدهد، زندگی پر فیض را با یکدیگر داشته باشند. مردم ما درین بحران بیش از سی سال قربانی های فروان دیده اند. این نتیجه همان خواب های آرام زمامداران زور گوی و نا اهل است، که راه انکشاف قانونمند جامعه ما را متوقف ساخته اند. البته در گذشته نیز ما صفحات تاریک زندگی با همی را می شناسیم.

حال بار دیگر به موضوع قبلی رو آورده، همچنان تأکید بعمل می آید تا نباید فراموش کرد، که عناصر معینی از ساختار نوع «فیودالی» در درون قبایل پشتون، خاصتاً در جمعیت های، اقوام درانی، عمدتاً در جنوب و غرب و شمالغرب افغانستان، قبل از تأسیس «دولت ابدالی» نسج یافته است. اما، با برقراری نظام دولتی، تحت قیادت احمد شاه بابا، تغییرات ساختاری در بخش های مختلف براه افتاده است، یا بهتر بگوئیم درج قوانین کشوری شده است، که برخی از آن، تا همین اکنون، در جامعه به موجودیت خود ادامه داده است.

برای کسب روشنی مختصر بر منابع عایداتی «دولت درانی»، بر ارزیابی «یوری گنگفسکی»، دوکتور علوم تاریخ که در سال ۱۹۸۱، تحت عنوان «مالیه و سیستم مالیاتی. عایدات و مصارفات دولت»، منتشر گردیده است، مرور می نمایم:

عواید اساسی شاه - درانی را به اصطلاح مالیات - دیوان: «مالیات د یوانی»، مالیات مستقیم و غیر مستقیم تشکیل می داده است. چنین مالیات متشکل از مالیات جنسی مانند غله و مالیات نقدی بوده است. «کتگوری» های مهم ملکیت زمین در افغانستان را «گنگفسکی» در نیمه دوم قرن ۱۸ (قبل از انقلاب فرانسه) چنین تشریح می نماید:

- زمینداری های دولتی، قسمتی که کاملاً در اختیار شاه قرار داشته است، بنام «خالصه» و متباقی آن، بنام ملکیت «دیوان» یاد می شده است. «توسعه ملکیت های دولتی بر زمین در نخستین سالهای امپراتوری درانی، با فتوحات احمد شاه ارتباط داشته است. در اخیر قرن ۱۸ قسمت مهم همین زمین ها بطور اجاره و محل سکونت الی بخشش بین سران اقوام و افراد مورد اعتماد شاه تقسیم گردیده است.»

- نوع دیگر از زمینداری ها بنام «وقف» یاد گردیده، که از طرف شاه به تأسیسات مذهبی سپرده می شده است. - ملکیت خصوصی زمین یا ملک، که با مکلفیت های خدمات ملکی و نظامی ارتباط نداشته، چنین زمین ها کاملاً در تصرف مالک بوده است. این بدان معنی است که می توانست بفروشد یا به میراث بماند و یا تحفه بدهد و غیره. بدین ترتیب مالک یا «فیودال» بدولت مالیه می پرداخت. دهقانانیکه روی زمین فیودال کار می نمودند، حقوق دریافت می داشتند، طوریکه در ولایات مختلف، متفاوت بوده است.

- زمینداری های باشندگان دهات را نیز به گروه های مختلف یاد کرده است: - زمینداری اقوام: در باره چنین ملکیت ها، مؤلف می نویسد که لیست مکمل وجود نداشته است. در ولایات مختلف، امپراتوری درانی اشکال مختلف ملکیت را تطبیق می نموده است. همچنان تذکر می دهد که صرفنظر از تفاوت های محلی و منطقوی، شاه از نظر حقوقی، عالیترین مقام با صلاحیت بر زمینداری ها بوده است. بدین ترتیب صلاحیت حقوقی وی بر طلب مالیات از مردم ایکه ازین زمین ها استفاده می نموده اند، شناخته می شد. بر مبنای همین مناسبات محقق تاریخ، اساس اقتصادی دولت - درانی را مالکیت دولت فیودالی بر زمین ارزیابی نموده است. دولت بر ساحات تحت تسلط خویش، بشکل حقوق مالیاتی محصول تعیین می نموده است. درین امر نه ملکیت خصوصی، نه ملکیت دهاتی و نه استفاده مشابه از زمین مستثنی بوده می توانسته است. بر اساس گزارش «گنگفسکی»، تولید اضافی ایکه مستقیماً از مؤلف، گرفته می شد، در بین «نمایندگان فیودالان»، تقسیم می گردید.

مؤرخ همچنان می نویسد که از همه زمین های تحت قلمرو شاه، مالیه گرفته نمی شده است. بسیاری از اقوام نیاز به پرداخت مالیات نداشته اند، به نسبت اینکه آنها خدمات نظامی انجام می داده اند. بعنوان مثال «جاگیردارها» هیچنوع مالیات نمی پرداخته اند. درین رابطه اقوام اطراف دره خیبر و غیره مناطق که در کتاب «اولاف کروی» بنام «پتان ها» یاد شده است، مثال برجسته شناخته می شود. با کمی فرق، که مناسبات قبیله‌ای یا زندگی اشتراکی قومی در بین آنها قویتر و روشنتر بوده است. زمین های «وقف» نیز از پرداخت مالیات معاف بوده اند. درینجا، بنابر شناخت ایکه نویسنده تا اندازه، از محلات و ترکیب اجتماعی اقوام و تناسب ملکیت آنها دارد، باید تصحیح گردد، که آنچه بطور عام بنام اقوام یاد گردیده است، همه اعضای قوم مطابق ساختار قبیله‌ای قبل از اسلام، در ملکیت زمین سهم مساوی نداشته اند. در درون اقوام، فامیل های بزرگ متنفذ، چنین زمین ها را بدست می آورده اند. در درون قوم فامیل هائیکه تعداد مرد زیاد در روابط خونی می داشت، یا بهتر بگوئیم، بصورت عموم مردیکه زیاد پسر و برادر می داشت، صاحب قدرت در قوم می بود. فقط فرق ایکه این زمینداران، از فیودالان دیگر گروه های «اینتیک» و یا فیودالهای خارجی، مانند کشور های اروپایی داشته اند، اینست که چنین ملاکین از نگاه فرهنگی، و بخصوص بخاطر حفظ روابط خونی، می کوشیده اند، تا خود را همدرد، رهبر و همسطح در قوم تبارز دهند. دفاع از دهات، از جانب همه صورت می گرفته است، در همچو روابط خونی و قومی، موضوع زمیندار بزرگ و کوچک مطرح نبوده، همه در قوم هویت مساوی داشته اند. در بیرون از محل چنین مناطق، بنام قوم یاد می شده اند، ولی در درون تناسب ملکیت خیلی پیچیده بوده است، که حتی افراد یا فامیل های بی زمین نیز در جمله محسوب می گردیده اند.

مالیات بر زمین معمولاً از یک سوم الی یک دهم حاصلات را در بر می گرفته است. چنین مرزبندی، تابع ماهیت زمین و آب و سائر عوامل بوده است. مالیات بطور اکثر جنسی، یا غله گی تحصیل می شده است. اشکال اساسی مالیات بر زمین را گزارشگر چنین خوانده است: «چه زمین - دیوان، چه زمین های خالصه و سائر زمینداری هائیکه، بدولت مربوط نبوده است» (یعنی زمین ملک خصوصی، زمین مربوط دهات و قسماً هم زمین های اقوام) در «کتگوری» ثالثات یا «مالیات سه یک» شامل بوده است. به نسبت اهمیت این نوع مالیات گفته می شود که، یک مأمور خاص برای تحصیل این نوع مالیات که بنام «مأمور ثالثات» یاد می شده است، مؤظف گردیده بود. در باره این نوع مالیات مؤرخ می نویسد که چنین مالیات بر زمین های آبی تعیین گردیده بود.

در همین گزارش از تعیین مالیات بر «زمین های نو آباد»، وقتی کاریز و یا کانال ها توسط افراد خصوصی و یا باشندگان دهات حفر می شده است (نه از جانب دولت)، نیز گزارش می یابد. مؤرخ می نویسد که ارقام مالیاتی متذکره، بمثابه «نورم» پذیرفته شده بود، ولی بر طبق همین منبع در ولایات مختلف امپراتوری - درانی، حتی در مخالفه های مختلف، عین ولایت نظر به شرایط متفاوت طبیعی و سائر عوامل، انحرافات از «نورم»، وجود داشته

است. بعنوان مثال، زمینداری هائیکه با استفاده از کانالها، با منشأ دریایی که تنها در فصل بهار آبیاری شده می توانسته است، رقم مالیاتی از یک سوم حاصلات به یک پنجم تنزیل، داده شده بود. در همین منبع می خوانیم که در زمان تیمورشاه، بعنوان مثال در لغمان، بر زمین های آبی یا زمین های با سیستم آبیاری، رقم مالیاتی از یک چهارم الی نیم حاصلات، تعیین گردیده بود. در ماحول پشاور، از یک چهارم الی یک سوم (آنهم بطور پولی)، گزارش یافته است.

در یک منطقه بنام «کامان»، که در آن ۱۰۰۰۰ الی ۱۲۰۰۰ فامیل تاجیک بسر می برده اند، سالانه مبلغ ۶۰۰۰۰ روپیه، مالیه بر آنها تعیین نموده بودند، که بدینترتیب بر هر فامیل ۵ الی ۶ روپیه در سال، ارقام یافته است. در دوران شاه شجاع، مالیات باجور را بر زمین های آبیاری شده، از یک سوم الی نصف و بر زمینداری های کابل، حتی دو سوم، خیلی بالاتر از محلات دیگر تعیین گردیده بود. در پهلوی وضع مالیات بر زمین، بر آب نیز مالیات وضع گردیده بود. بطور نمونه، مالک هر کانال، باید بدولت مالیه می پرداخت. حجم مالیاتی، درین بخش بر اساس اوسط حاصل از زمین، تخمین میگردیده است. در صورتیکه، کانال ملکیت دولت می بود، مالک زمین باید با آبیاری هر پارچه زمین اش، مالیه نقدی می پرداخته است. باغداران و مالکین تاکستانها نیز بر طبق معمول، بر حسب مساحت، و گاه گاه حتی بر تعداد درخت و یا تاک، مکلف به پرداخت مالیه بوده اند.

گنگفسکی، پس از گزارش روی مالیات بر زمینداری ها، همچنان از وضع مالیات ذیل نیز نام می برد:

- مالیات دود و یا مالیات بر بخاری: درولایت قندهار بعنوان مثال بر هر بخاری، مبلغ ۲ روپیه تعیین گردیده بود.
- مالیات بر مواشی: پول و یا جنس بر سر هر راس مواشی، گاه گاه مالیات خاص هم از چراگاه ها اخذ می گردید.
- محصول یا مالیات بر آسیاب، معمولاً جنسی. (قریب نیم خروار غله در سال برای اعاشه نظامیان جمع آوری می شده است). در راپو کلمه سورشات تذکر رفته است.
- مالیات غله گی، میرآبی، برای امرار حیات میرآب، که مسئولیت مواظبت از سیستم آبیاری داشته است.
- مالیات برای اعاشه کلاتسالان.
- مالیات برای امرار حیات قاضی.

در باره مالیات دو قلم اخیر، از هر فامیل که در همان ساحه بسر می برده اند، مالیات جمع آوری می گردیده است. علاوه بر آن، باشندگان مکلف بوده اند، تا بنابر تقاضای مقامات دولتی کار بیگاری، در بخش اعمار و ترمیم عمارات و قلعه های جنگی، سرک ها، پل ها و دربخش پاککاری کانالها و پلها، انجام دهند.

تحمیل بیگار و «اسپ چیر» که مؤلف با نقل از تاریخ غبار برای دهقانان دشوار تعریف کرده است، می نویسد که دایماً از جانب زمامداران، روحانیون و خانها به همچو امور «بی مزد» جبراً کشانیده می شده اند.

در همین گزارش انواع جمع آوری محصولات و مالیات، بشمول کسبه کاران و تاجران که به پرداخت پول جنس مجبور بوده اند، حتی از مسافریکه بعنوان مثال وارد کابل می شده اند، باید فی نفر الی یک روپیه بعنوان «چراغی» بپردازند. این پول بخاطر روشنی دفتر گمرک، تحصیل می شده است. غیر مسلمانان به پرداخت مالیه خاص، مالیه روح (یکنوع جزیه)، مکلف بوده اند. در گزارش همچنان، از کلمه محصول بر سنگ های معدنی و یا نمکسار ها، نیز تذکر رفته است.

در گزارش آمده است که وقتی پادشاه می خواسته است از اقوام مبلغ معین پول، بعنوان مالیه تحصیل نماید، نیم آنرا خان های اقوام برای خود نگه می داشته اند. گاه گاهی هم، تمام مالیاتی راکه یک قوم از ساحه مسکونی خویش جمع آوری می نمود، مجموع مالیه برای خوانین در بدل خدمات آنها در اردو یا خدمت در دربار شاه، بعنوان «جاگیر» واگذار می گردید. قوم محمد زائی بعنوان مثال در قرن ۱۸، حدود ۲۰۰۰۰ فامیل را در بر می گرفته است. در ساحه قوم سالانه، ۳۰۰۰۰۰ روپیه جمع آوری می گردید، این مبلغ مالیه، به خان قوم بنام غلام محی الدین خان، شخص مورد اعتماد تیمورشاه، بحیث جاگیر تسلیم داده می شد. در همین گزارش همچنان از اقوام «رام» ناشده نام برده شده است، که فیصدی نا چیز مالیات را به دولت می پرداخته اند. بعضی از سران قوم، در همان آغاز از مالیاتیکه از جانب نادر افشار تعیین گردیده بود، معاف شده بودند. در گزارش همچنان آمده است که توده های بی بضاعت در فقیر ترین سطح قرار داشته اند. مؤرخ علاوه ازینکه رقم مالیات را بطور مقایسوی، برقوم تاجیک بلندتر گزارش می دهد، در عین زمان از ظلم و تعدی و خود کامگی، مأموران مؤظف جمع آوری مالیات در «دولت درانی» وقت، گزارش داده، می نویسد، که در قسمت غربی اقوام تاجیک و چهار ایمان و غیره، خود را خوشبخت احساس می نموده اند، هرگاه تحصیلداران دولت، دو برابر رقم مندرج در قانون رامی طلبیدند، ولی از ظلم و تعدی بیشتر، صرفنظر می نمودند.

مرور مفصل بر شیوه جمع آوری مالیات در دولت درانی، که هدف از شاهان سدوزائی، از زمان احمد شاه بابا، الی آخرین پادشاه، اجراءات خیلی متضاد و درهم و برهم و افراط و تفریط گزارش یافته است. در نتیجه «کنفدراسیون» ایکه از داکتر صاحب کاظم نقل قول شده است، بالاخره، بعضی سران قدرتمند اقوام در برابر شاهان درانی و قوانین آنها، خیلی بی پروا بوده، زمین ها را اشغال مینموده اند، از مالیات جمع آوری شده، هر قدر دل آنها می شد برای خود می گشتاندد. خود سری ها به اصطلاح به لجام گسختگی شباهت داشته است. در جایی می خوانیم: «در ولایت

کابل جائیکه پادشاه نیرومند تر بوده است، سهم جاگیر داران کمتر گزارش می یافت، خزانه دولتی عاید بیشتر داشته است. در ولایات هند، جاگیر داران قسمت اعظم ملکیت ها را در ملتان، جای مسکن گزینی افغانها، در اختیار داشته اند. به همین ترتیب هم در دیره جات، نظیر دیره اسمعیل خان و دیره غازی خان چنین بوده است. در آن مناطق سران قبایل پشتون و بلوچ زمینداری هائیرا بطور تحفه دریافت داشتند. همچنان به نحوه بی گزارش می یابد که در آغاز قرن ۱۹، خان ها همواره زمین های بیشتر دولتی و زمین های شاه درانی را، تصاحب می شده اند. در حقیقت اساسات عینی قدرت شاهان درانی را نابود، می نموده اند. بدینترتیب پروسه سقوط سلطنت را تسریع بخشیده اند. از قندهار گزارش داده اند، که سرداران درانی، که کتابچه ها را در اختیار داشته اند، حاضر در سال ۱۷۹۳، نیمی از مالیات را برای خود، می گرفته اند. این اعمال که باعث سقوط نظام گردیده و دولت را فقط منتظر مالیه و فاقد فعالیت های اقتصادی و اجتماعی می ساخته است، خواست همه اقوام نبوده است.

دشمن اصلی آنها محروم بودن از نعمت سواد و وابستگی های ناسالم، در تحت نام خانواده و یا قبیله و قوم شناخته می شود. در قرون متمادی در قید، خوانین عوامفریب و عقب گرا و روحانیون متحد آنها قرار داشته اند، یکی انحصار معلومات دینی را در اختیار داشته است، که بدون شک طبق میل و برداشت ذهنی خود هم تعبیر می نموده اند، هیچگاه خطری را در برابر «عشر» ایکه از ملاک دریافت می داشت، ایجاد نمی نموده است. نزد آنها، پادشاهان عادل بودند و ملاک هم بزرگ و خیر خواه قوم، دیگری با کاربرد افسانه های «ننگ» و «غیرت» قومی، انسانهای محروم از سواد خواندن و نوشتن را بحیث سامعین و در حقیقت، بحیث وابستگان، تبلیغات سودجویانه و جاه طلبانه خویش مورد سوی استفاده قرار می داده اند. فرزندان همچو قبایل در جوامع صنعتی و پیشرفته، از خود استعداد های خارق العاده نشان داده اند. هستند کسانیکه بیشتر متوجه «دشمن خارجی» اند، که نادرست نیست ولی اگر چنین اعمال سود جویی و خودسری، که یکنوع فساد است، از داخل جامعه همیشه صورت گیرد، کاروان زندگی را به کجا خواهد کشانید؟

در راپور به موضوع محصول گمرکی، مؤرخ مکس نموده، محصول گمرکی که همچنان «راهداری» یاد می نموده اند، ۲،۵ (دو نیم فیصد) نرخ کالا ها را می ساخته است. اما حاکمان و روسای ولایات گاه گاه حتی الی ۵ فیصد بالا می برده اند. در برخی از نقاط کنترول در گزارش آمده است، که مأمورین محصول گمرکی یا راهداری را بر اساس تعداد حیوانات بارکش، صرفنظر از اینکه با چه ارزش بار بوده اند، محصول تعیین می نموده اند. آنچه برجستگی نشان می دهد، گفته می شود که در راه «جمو» تا «کشمیر»، درفاصله هر ۱۰ الی ۱۲ میل، یک اجاره دار جمع آوری محصول، تلاش می نموده است، هر اندازه که ممکن می بود محصول بگیرد. در زمان تیمور شاه، مؤرخ به نقل از عزیزالدین فوفلزائی می نویسد که «سرفراز خان بارکزی در عین حال حاکم اجاره داری مالیات، در ساحه غلزائی، قلمرو دولت، منطقه را دو بار به اجاره داده است. بدان معنی است که اجاره گر مالیات بطور دلخواه، می توانست، به کس دیگر به اجاره بدهد.

در قسمتی از راپور می خوانیم: «... در سال ۱۷۵۷ احمد شاه، بر شهردهلی سهمیه یک کرو، که به ۱۰ میلیون روپیه می رسید، وضع نمود. وقتی اردوی افغانی از محاربه هند برگشت، غنیمت شخصی شاه را، ۲۸۰۰۰ شتر، گاو میش و غیره حمل می نمود. سلاح های سنگینی را که از دشمن بدست آورده بودند، به جا گذاشتند، زیرا حیوانات از اموال غنیمت بار بوده اند.» حال سوال است که آیا پادشاه ازین چنین موضوعات خبر بوده است؟ همچنان گفته می شود «... که بعد از جنگ پانی پت، احمد شاه از نواب شجاع الدوله ۹۰ لک روپیه دریافت داشت، شاه زمان در سال ۱۷۹۷، از باشندگان لاهور ۲۷ لک روپیه بدست آورد. علاوه گله های بزرگ حیوانات به یغما برده شد، بطور مثال در لشکر کشی تیمور شاه، بر بهاولپور، ازین خانشین، مجموعه اعظمی حیوانات به کابل انتقال داده شد» (افغانستان: گذشته و حال، بزبان آلمانی، اکادمی علوم اجتماعی، ۱۹۸۱، ص ۸۵ - ۱۰۵)

در جای تخلفات را بدین شکل می خوانیم: «... مأموران و سران ولایات از برکت رشته های مناسبات با دربار می توانستند چنین تخلفات را عملی سازند. بعنوان مثال، نواب جبار خان، که در زمان شاه محمود، رئیس یا زمامدار دیره اسمعیل خان بوده است، توانسته است، مبلغ ۳۰۰۰۰۰ روپیه اختلاس کند. او باید کور می گردید. ولی از برکت حمایت برادر نواب، سردار محمد عظیم خان قدرتمند، مورد عفو پادشاه قرار گرفت. طوریکه «گ. وینگه» می نویسد، خیمه سرخ فوق العاده نیز نقش داشته است که جبار خان برای پادشاه تحفه داده بود. نواب پس از اختلاس بزودی، حتی ترفیع نموده و بحیث حاکم کابل مقرر گردید.» (گنگسکی، ترجمه، صفحه ۸)

در همین گزارش همچنان آمده است، بر دهات، مالیات را طوری تعیین نموده بود، که یک قلم بصورت جمعی تذکر باید، هر ده حجم معین را از طریق خان و ملک خود بر سر هم تقسیم می نموده اند، این کار را معمولاً سرکرده قبیله انجام می داده است. مروری بر ساختار اقتصادی اجتماعی آنوقت که گزارش یافته است، شباهت هایی چند با نظامهای فیودالی اروپا، بمشاهده می رسد که از تفصیل درین متن صرفنظر می گردد. با آشنایی شخصی از اوضاع

بسیاری نقاط کشور، بخصوص محلاتیکه در آن اقوام بسر می برند، اکثرأ ساختارها، تقریباً بهمان حال باقی مانده اند. فقط در آخرین سالهای سلطنت در بعضی مناطق اسناد ملکیت زمین توضیح گردیده است. در محلاتیکه بین خانواده های بزرگ و یا اقوام، مالکیت مشترک وجود داشت، اسناد را بطور ناقص، بنام یک شخص ثبت می نموده اند. بنأ بر اساس همچو درهم و برهمی در ساختار اجتماعی و رابطه انسان با ملکیت، عدم موجودیت قوانین صریح و لازم، به صلح و آرامش صدمه وارد نموده و این امر هنوز هم ادامه خواهد داشت.

نمونه های محدود از فهرست طولانی دولت درانی، بدون شک، نظام فیودالی نوع افغانی را مجسم می سازد، که قوانین آن، ممکن کاپی از سیستم های فیودالی ماحول آنرا نیز داشته بوده باشد. بدینترتیب که دولت درانی، در حقیقت نمونه از «فورماسیون» سلطنت میراثی فیودالی را اساس می گذاشت، که در واقعیت وجوه مشترک زیاد با نحوه سازماندهی و مرکزیت در چنین نظامهای مشابه در اروپا نداشته است، در قاره اروپا، نظام سرمایداری، اولین هسته های آنرا قریب سیصد سال قبل آغاز نموده بود. درین قاره، پروسه «ملت سازی» در حال نسجگیری و رشد بوده است، اما در قلمرو کشور ما، ممکن در آنوقت همین گونه سلطنت، پدیده تازه بوده باشد، که در اروپا، در انتظار زمانی زوال بوده است. از جانب دیگر، خودسری هانیکه سران اقوام در «دولت درانی» به پیش می برده اند، در اروپا همچو نمونه را نمی توان دریافت.

در حال حاضر، پس از سقوط «بلاک شرق» و «شوروی» سابق، مناسبات کاملاً جدیدی، با بعضی معیار های کاملاً نوین در عرصه مناسبات بین المللی رونما گردیده است. مفاهیم دشمنی دیرینه، جای خود را به همکاری های نوین و موضوعات سرنوشت ساز در برابر همه که انرژی، امنیت و رشد اقتصادی و غیره مطرح است، سپرده است. تحقیقات کیهانی مشترک، تشکیل شرکت های چند ملیتی در قلمرو های همدیگر، همکاری ها در ساحة مبارزه مشترک علیه تروریسم و مبارزه مشترک بخاطر جلوگیری از قاچاق مواد مخدر، موازی با همه برنامه ها، یکی مناسبات نوین، در مسیر «گلوبالیزم» است، که ترکیب دیگری داراست. حال پرابلم های این عصر را نمی توان، با معیار های قرن ۱۸، ۱۹ و یا قرن ۲۰ حل کرد. جهان بیشتر تمایل به تقرب نسبت به دوری نشان می دهد، این تمایل مثبت است.

ختم

قسمت هشتم

ادامه دارد

۰۴,۲۳,۲۰۱۱

دخاو